

مقایسه نبرد پدر و پسر در داستان‌های

«رستم و سهراب» و «کوراوغلو و کرداوغلو»

عاتکه رسمی^{*} ^۱ سکینه رسمی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۱۹، تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۱۱)

چکیده

یکی از راه‌های شناخت فرهنگ، اندیشه، ذوق، عاطفه، آرزوها، باورها و عقاید ملت‌ها تطبیق آثار ادبی زبان‌های مختلف است. در بررسی اساطیر جهان به افسانه‌هایی برمی‌خوریم که مضمون آن‌ها نبرد پدر و پسر است. بعضی از این اسطوره‌ها به پدرکشی و بعضی دیگر به پسرکشی می‌انجامند؛ اما بخشی از آن‌ها مطابق با خواست مخاطبان داستان- که دوست دارند فرجامی نیکو برای قهرمان داستان رقم بخورد- طرح ریزی شده‌اند. وجود شباهت‌های زیاد بین این قبیل داستان‌ها سؤالی را مطرح می‌کند که آیا این مضمون، خاستگاه واحدی داشته یا داستان بومی هر کشور است. این مقاله به بررسی اسطوره «رستم و سهراب» و «کوراوغلو و کرداوغلو» - از حماسه ملل ترک زبان- می‌پردازد. صرف نظر از اختلافات جزئی که در آغاز و پایان داستان‌ها وجود دارد، در صد بالای تشابهات آن‌ها این ذهنیت را القا می‌کند که داستان

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول)

* rasmi1390@yahoo.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

«کوراوغلو و کرداوغلو» براساس شاهنامه فردوسی پرداخته شده است. نتایج حاصل از بررسی اشتراکات و تفاوت‌های موجود از نظر پیرنگ، تناظر شخصیت‌ها، انگیزه‌ها و کشمکش‌های موجود در دو داستان مؤید این ادعاست.

واژه‌های کلیدی: نبرد پدر و پسر، رستم، سهراب، کوراوغلو، کرداوغلو.

۱. مقدمه

حکایت پیکار خویشاوندان و بهویژه پدر و پسری که همدیگر را نمی‌شناسند، حدیثی دیرنده است. این مضمون در شکل‌های مختلف اسطوره، تراژدی، افسانه، داستان و روایات مذهبی نمود می‌یابد؛ اما طرح کلی و ساختار آن‌ها به همدیگر شبیه است. در بیشتر داستان‌ها پهلوان در دیار غربت با زنی ملاقات می‌کند که مادر فرزندش می‌شود؛ لیکن بعد از ازدواج بلافضله یا چندی بعد او را ترک می‌کند و مطابق آینه ازدواج‌های برونهمسری فرزند در خانواده مادر می‌ماند و پرورش می‌یابد و سال‌ها بعد پدر و پسر بدون اینکه همدیگر را بشناسند، در برابر هم قرار می‌گیرند که این اتفاق گاه به تراژدی می‌انجامد و پدر یا پسر به دست دیگری کشته می‌شود و گاه با واسطه‌ای پدر و پسر همدیگر را می‌شناسند و داستان به خیر ختم می‌شود.

نبرد پدر و پسر در ادبیات جهان از منظرهای مختلف تحلیل شده است، «چنان‌که برخی ریشه آن را در اساطیر می‌دانند. برای مثال خانم وستون آن را نمادی از مبارزه بین خدایان جدید و قدیم گیاهان می‌داند که در بیشتر جشن‌های خرمن و بهارانه و عبادات آیینی و عبادی دیده می‌شود» (پاتر، ۱۳۸۴: ۱۱۱). برخی محققان نبرد پدر و پسر را با عقدۀ ادیپ و نظریۀ فروید تبیین می‌کنند (دارابی، ۱۳۸۴: ۴۲). گروهی آن را با عقدۀ حسادت تحلیل می‌کنند؛ چنان‌که محمود صناعی چنین می‌نویسد: «دیگر از گره‌های بزرگ روانی، حسادت نسل پیر به نسل جوان است؛ چیزی که من عقدۀ رستم خوانده‌ام، موضوع داستان رستم و سهراب چیزی جز بیان این عقدۀ روانی نیست» (ر. ک: صناعی به نقل از مختاری، ۱۳۶۸: ۲۵۸ - ۲۵۹) و گروه دیگر بر مبنای نظریه‌های جامعه‌شناسی آن را با نمادهای مادرسالاری مرتبط می‌دانند، چنان‌که

در شاهنامه اکثریت ازدواج‌ها به میل و انتخاب و اقدام زن بدون مشورت و گاه رضایت پدر انجام می‌گیرد ... این شیوه همسرگزینی نشانه و نمادی از دوران

مقایسه نبرد پدر و پسر در داستان‌های «رستم و سهراب» و ... عاتکه رسمی و همکار

مادرسالاری است. رژه باستید در تحلیلی که از داستان اسطوره‌ای رستم و سهراب به عمل آورده، نمادهایی از مادرسالاری و آغاز دوران پدرسالاری را یادآوری می‌کند؛ بدین معنی که آمدن تهمینه را در شب به بالین رستم، نمادی از دوران مادرسالاری می‌داند و اینکه سهراب چون بزرگ شد به جستجوی پدر می‌رود نمادی از شکل گرفتن دوران پدرسالاری است (روح‌الامینی، ۱۳۷۴: ۸۰۱).

«در این گونه داستان‌ها رفتن مرد از پیش زن معمولاً به دلایل گوناگونی مانند حضور در جنگ، بازگانی، ماجراجویی و ... مکرر دیده می‌شود» (ر.ک: خاتمی، ۱۳۸۴: ۱۱). فریزر (۱۳۸۳: ۴۳۰-۴۴۰) این مورد را با عنوان مادرتباری مطرح می‌کند، «نظام اجتماعی‌ای که در آن تبار و نژاد بهوسیله مادر تعیین می‌شود و مالکیت نیز از طریق مادر منتقل می‌شود با ذکر این نکته که مادرتباری به معنای مادرشاهی نیست».

اگرچه داستان‌هایی با چنین مضمون در بسیاری از کشورها وجود دارد؛ لیکن هیچ‌یک از این داستان‌ها عظمت و قدرت هر انسان‌گیر داستان رستم و سهراب را با خود ندارد، چنان‌که بعضی از متقدان آن را با بزرگ‌ترین تراژدی‌های یونان برابر می‌شمارند (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۵۷: ۴۶۷). آتنوئی پاتر بیش از هشتاد روایت از این مضمون را گردآوری کرده است و چون از بین همه آن‌ها داستان «رستم و سهراب» **شاھنامه** را از همه برتر دانسته، نام «رستم و سهراب» را برای کتاب خود انتخاب کرده است.^۱

در میان این داستان‌ها، چهار داستان «رستم و سهراب» (ایرانی)، هیله براند و هادو براند^۲ (آلمانی)، کوکولین و کنلای (ایرلندی)^۳ و ایلیا مورمیث و سکلینک (روسی)^۴ بیش از سایر داستان‌ها در موضوع، جزئیات و ساختار به هم شبیه می‌باشند» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۵۳)؛ لیکن به احتمال قریب به یقین شبیه‌ترین داستان به داستان رستم و سهراب - که ذکری از آن در کتاب پاتر نیامده است - داستان «کوراواگلو و کرداوغلو» است که در این مقاله از آن بحث نشده است. در روایت‌های مختلف از این قهرمان با نام‌های متفاوتی یاد می‌شود: «کوراواگلو، کنجوم، روشن، رنپول روشن، روشنایرشان، قاراواگلو، روشن‌علی، کورادا، بیل اوغلو» (اوزون، ۱۳۸۸: ۹۳) «اوروشان، خوروشان و ایریشوان» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ۱۱۰).

تشابه کوراواگلو به رستم بیش از همه در داستان «سفر دریند» نمود می‌یابد، در پیکار با فرزندش کرداوغلو که این‌بار فاجعه فرزندکشی تکرار نمی‌شود و پدر و پسر در

آخرین لحظات همدیگر را می‌شناستند. بعضی داشتن فرزند را در اصل برای کوراوغلو نفی کرده‌اند (ر.ک: رسمی، ۱۳۹۲: ۵۰) و برای او جز ائیواز (عیوض)، فرزندخوانده‌اش، فرزندی نمی‌شناستند، و بعضی علاوه بر ائیواز از فرزندخوانده دیگری به نام حسن یاد می‌کنند؛ چنان که در روایتی ازبکی آمده است «گوراوغلو^۵ فرزندخوانده دیگری نیز دارد که پسر دمیرخان بوده و نامش را حسن ذکر کرده‌اند. گوراوغلو برای آوردن حسن به بیزانس سفر می‌کند. دمیرخان بدون منازعه فرزند خود را به گوراوغلو می‌دهد. گوراوغلو چند روزی پیش دمیرخان مانده سپس حسن را با خود به چنلی‌بیل می‌آورد. دمیرخان آن‌ها را تا مرز مشایعت می‌کند و خود بر می‌گردد» (اوزون، ۱۳۸۸: ۱۸۴). در ادامه داستان نیز چنین آورده شده است:

گوراوغلو ائیواز را به عنوان جانشین خود بر می‌گریند. ائیواز بدون اجازه گوراوغلو به اداره برخی از امور می‌پردازد که در حیطه وظایف او نمی‌باشد. احمدیگ^۶ از این فرصت استفاده نموده گوراوغلو را بر ضد فرزندخوانده خود تحریک می‌کند. گوراوغلو دستور می‌دهد که سر از تن فرزندخوانده‌اش جدا کنند. در این زمان یونوس پری^۷ وساطت نموده و ائیواز را از مرگ نجات می‌دهد (همانجا).

ولی در روایات آذربایجان در مجالس «آمدن حسن پاشا به چنلی‌بل» و «آمدن مرjan خانم به چنلی‌بل» که سال‌ها بعد از انتشار «تاریخ ادبیات آذربایجان» - در سال ۱۹۴۳ ثبت و منتشر گردیده است، کردوغلو، پسر کوراوغلو حضور دارد. حمید آراسلی نیز در داستانی که براساس حماسه کوراوغلو نوشته، کوشیده است همین پسر را ادامه‌دهنده راه کوراوغلو قلمداد کند (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ۱۷۴ - ۱۷۵).

گفتنی است کردوغلو در ادامه داستان حضور ندارد و یا حضور او در بعضی روایات و در یکی دو مورد کوتاه، مقطعی و کمرنگ است و این موضوع مؤید همان نکته است که م. عارف و ح. حسینوف یادآور شده‌اند (ر.ک: همو، ۱۳۶۶: ۱۷۴ - ۱۷۵). روایت سفر دریند یا بعدها پرداخته شده است و یا بنابر برخی روایات، کوراوغلو مانند رستم پسر را به قتل می‌رسانند؛ لیکن فرجام داستان مطابق میل مخاطبان داستان به گونه‌ای خجسته تغییر می‌یابد.

صرف نظر از اینکه چنین ادعایی قابل اثبات است یا نه، بین شخصیت رستم و کوراوغلو همانندی‌هایی وجود دارد و به خصوص از «سفر دریند» کوراوغلو چنین

برمی‌آید که این مجلس از داستان «رستم و سهراب» **شاهنامه** برگرفته شده باشد» (همان، ۱۷۰-۱۷۱) و در «سفر دربند» نیز داستان کرداوغلو به تفصیل آمده که مبنای همین مقاله است (ر.ک: تهماسب، ۳۸۸؛ ۴۴۳-۴۷۳). درباره همانندی داستان کوراوغلو با افسانه‌های ایرانی نظرهای مختلفی بیان شده است. سپیک معتقد است «در شکل‌گیری شخصیت کوراوغلو، الگوی کلاسیک قهرمانان اسلامی مد نظر بوده است و از الگوهایی مانند رستم نیز پیروی شده است؛ هرچند تفاوت‌های اساسی در این میان مشاهده می‌شود. رستم به تفکر فشودالی و شهسواری وفادار است، حال آنکه کوراوغلو تنها یک جنگ‌جوست که افتخار و آزادی را برهمه چیز ترجیح می‌دهد» (همان، ۴۷).

۲. پیشینه تحقیق

ادبیات تطبیقی یکی از کاربردی‌ترین گرایش‌های ادبیات نوین است که به مطالعه تعامل متقابل و روابط مرزهای ادبی کشورهای متعدد می‌پردازد و از مناسبات ملل و تأثیر و تأثیر آنان سخن می‌گوید. تطبیق داستان‌ها شاخه‌ای از این گرایش است. علاوه‌بر کتاب ارزشمند آنتونی پاتر، مقالات زیادی در باب تطبیق رستم و سهراب با دیگر داستان‌ها نوشته شده است، از جمله: تراژدی فرزندکشی در اساطیر ایران و پدرکشی در اساطیر یونان (ذیبح‌نیا، ۱۳۸۷)، بررسی تطبیقی داستان رستم و سهراب با برخی موارد مشابه در اساطیر جهان (کمالی، ۱۳۸۸)، ویژگی‌های مشترک دو اثر حماسی ایران و آلمان (ممتحن و صنیشی، ۱۳۹۳)، سام / سهراب و زال / رستم: نبرد پدر و پسر (صدیقی، ۱۳۹۱). حماسه کوراوغلو^۸ در کشورهای ایران، ترکیه، آذربایجان، تاجیکستان و ازبکستان بارها به شکل‌های مختلف منتشر شده و تحقیقات زیادی درباره آن صورت گرفته است. کوراوغلو در بین ملل ترک‌زبان، قهرمانی است برخاسته از میان مردم و عاشیقی است ترنم‌کننده احساسات پاک دلاوری و جوانمردی. هر یک از محققان ملل ترک‌زبان به سبب علاقه‌ای که به این قهرمان دارند سعی می‌کنند او را به ملیت خود منسوب کنند، چنان که برخی ادعا می‌کنند کوراوغلو در منطقه قفقاز زاده شده است و برخی دیگر آسیای میانه را سرزمین پیدایش این داستان دانسته‌اند. از میان محققان اخیر م.ف. کوپورلو می‌گوید این داستان را نخستین بار «اوغوزها» و «ترکمن‌ها» پدید آورده‌اند. اوغوزها در مسیر کوچ خود به نقاط دیگر آسیا، این داستان را به سرزمین‌هایی چون

ایران، آذربایجان و آناتولی بردماند (اوژون، ۱۳۸۸: ۸۳)؛ اما پروفسور برگینسکی در مقاله‌ای با عنوان «یادداشت‌هایی در پیرامون قورقولو، حمامه تاجیکی» درباره انتقال کوراوغلو از غرب به شرق آورده است: «حمامه کوراوغلو ابتدا در بین خلق آذربایجان پدید آمده ... بعداً به تاجیکستان نفوذ کرده است ...» (به نقل از رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ۲۹۳). م. ح. طهماسب با استناد به بخشی از قول خودزکو استدلال کرده است که کوراوغلوی تاریخی، آذربایجانی بوده است و پروفسور ساموئلیان ارمنی نوشه است «کوراوغلو به عنوان یک شخصیت تاریخی، آذربایجانی است. حمامه‌ای هم که در اطراف این قهرمان پدید آمده بدون شبه به جهت سیر رویدادها و از نظر جغرافیایی، دارای عناصر آذربایجانی است» (همان، ۱۰۹). سپیک (۱۳۸۴: ۴۶) نیز معتقد است که «قدیمی ترین داستان‌های کوراوغلو روایات آذربایجانی هستند. در میان این روایات آذربایجانی، موضوع‌های موجود در آذربایجان نیز وجود دارد. این موضوع‌ها معمولاً مبانی تاریخی حمامه‌ها را دربرمی‌گیرند».

در ایران در باب کوراوغلو تحقیقات اندکی صورت گرفته است که عبارت‌اند از: «کوراوغلو در افسانه و تاریخ» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶)، و چند مقاله از جمله «بررسی تطبیقی داستان‌های رستم و کوراوغلو» (رسمی، ۱۳۹۲)، «بررسی ویژگی‌های رخش رستم و قیرات کوراوغلو» (همو، ۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی آموزه‌های اخلاقی شاهنامه فردوسی و داستان کوراوغلو» (همو، ۱۳۹۴) و «بررسی تطبیقی پیوند عشق و حمامه در شاهنامه فردوسی و داستان کوراوغلو» (همو، ۱۳۹۴). پژوهش حاضر بر مبنای ادبیات تطبیقی، درباره همسانی پیرنگ، موازی‌بودن شخصیت‌های اصلی و فرعی، انگیزه‌ها و کشمکش‌های موجود در دو داستان و چگونگی میزان اشتراکات و تفاوت‌های آن دو بحث و بررسی می‌کند. در ادامه خلاصه هر دو داستان آورده می‌شود:

۳. خلاصه داستان‌ها

۱-۳. رستم و سهراب

رستم پهلوان ایرانی در پی شکار به شهر سمنگان می‌رسد، اسب او دزدیده می‌شود؛ پادشاه سمنگان به او قول می‌دهد که رخش را بیابد، تهمینه، دختر شاه سمنگان، که نادیده دلبخته رستم شده است، شب‌هنگام با کنیزک خویش به خوابگاه رستم می‌آید و از او می‌خواهد که با وی ازدواج کند. رستم با کسب اجازه پادشاه با تهمینه پیوند

زننشویی می‌بندد، صبح روز بعد که رخش نیز پیدا شده است، رستم تهمینه را ترک می‌کند؛ در حالی که مهرهای به او می‌دهد تا اگر فرزندی به دنیا آورد بدان نشان، پدر را بازجوید. بعد از نه ماه سهراب به دنیا می‌آید، در حالی که همهٔ صفات پهلوانی را دارد. سهراب که رشدی فرازمینی می‌یابد، در ده سالگی از مادر سراغ پدر را می‌گیرد و مادر از این راز پرده بر می‌دارد. پسر با آگاهی از هویت پدر و با انتخاب اسبی از نژاد رخش از خیل نیا به جست‌وجوی او می‌رود؛ در حالی که از سوی مادر به کتمان هویت خود سفارش شده است. سهراب بر آن است که به یاری رستم، افراسیاب و کاووس را سرنگون کند. در دژ سفید با گردآفرید، دختر دلاور ایرانی روبه‌رو می‌شود و گردآفرید با ترفندی وی را می‌فریبد. سرانجام سهراب بعد از درگیری با افراد سپاه مقابل همانند هجیر، با رستم روبه‌رو می‌شود. سهراب با نشانه‌هایی که در هماورده خود می‌بیند احتمال می‌دهد که پدر را یافته باشد؛ اما رستم نیز بر کتمان نام خویش اصرار می‌ورزد؛ زیرا با اینکه می‌داند فرزندی دارد، اما گمان نمی‌کند که این نوجوان فرزند او باشد. در روز اول هیچ‌یک بر دیگری فائق نمی‌شود، روز دوم سهراب پشت پدر را بر خاک می‌رساند؛ اما رستم به نیرنگ از مرگ حتمی نجات می‌یابد. روز سوم رستم بر سهراب غلبه می‌کند و جگرگاه پسر را می‌درد و چون مهره امانتی خویش را بر بازوی پسر می‌بیند، از کیکاوس تقاضای نوشدارو می‌کند؛ اما کاووس از دادن نوشدارو امتناع می‌کند و سهراب جان می‌بازد (فردوسی، ۱۳۹۱: ۱۱۷-۱۹۹).

۲-۳. کوراوغلو و گرداؤغلو

روزی از روزها دلاوران چنلی‌بل در حضور کوراوغلو از دیده‌ها و شنیده‌های خود تعریف می‌کردند تا آنکه دلاوری که از ولایت دربند به جرگه آن‌ها پیوسته بود، به تعریف مؤمنه‌خانم، دختر عرب پاشا والی دربند، می‌پردازد و آتش عشق را در دل کوراوغلو شعله‌ور می‌سازد تا جایی که کوراوغلو در حال، چنلی‌بل را به قصد دربند ترک می‌کند و به سوی دیار معشوق نادیده می‌تازد. چون به دربند رسید، مردم دیدند عجب پهلوانی! انگار که رستم زال است. خبر به گوش عرب‌پاشا می‌رسد. پاشا او را به دربار فرا می‌خواند و از مقصد او می‌پرسد. کوراوغلو قصد خود را مبنی بر

خواستگاری اش از مؤمنه خانم بیان می‌کند و آن‌گاه عرب‌پاشا را وادرار می‌کند که به تقاضای او جواب مثبت دهد. عرب‌پاشا بعد از گرفتن رضایت از دخترش، به ازدواج کوراوغلو با دخترش رضایت می‌دهد. اگرچه عرب‌پاشا ادعا می‌کند که دخترش پهلوان‌بانوست و در رزم‌ها مسلط و چیره و چندان مطیع و فرمانبردار نخواهد بود؛ اما کوراوغلو می‌پذیرد و با مؤمنه پیوند ازدواج می‌بندد ... بعد از چهل روز پهلوان چنلی بل از مؤمنه می‌خواهد که دربند را به قصد چنلی بل ترک کنند؛ لیکن مؤمنه نمی‌پذیرد و کوراوغلو در حالی که دربند را ترک می‌کند بازو بند خود را به او می‌دهد که اگر صاحب دختری شد، آن را فروخته خرجش کند و اگر پسری به دنیا آورد، آن را به بازوی او بینند. مؤمنه خانم بعد از نه ماه پسری به دنیا می‌آورد و اسمش را حسن می‌گذارد. نوزاد چنان رشد می‌کند که در یک ماهگی چون کودک دوساله می‌ماند، وی را به دست دایه‌ها می‌سپارند و به تعلیم او همت می‌گمارند و از فنون رزم و سواری و کشتی چیزی دریغ نمی‌ورزند. حسن که از سوی پاشا و مردم شهر «کردآوغلو» خوانده می‌شود، در ده سالگی اصل و نسب خویش را از مادر جویا می‌شود و به ناچار مؤمنه از راز پرده بر می‌دارد و می‌گوید که پدرت کوراوغلو، دلاور چنلی بل است که خانها و پاشاها از ترس او آرام ندارند:

<p>چنانی بیلاده وار بوساطی الله‌ها تا پشیردیم سنی؟^۹</p>	<p>کور او غلو دو، آستان ذاتی با زوبنای آماناتی</p>
--	--

برگردان: پدر تو کورا و غلوست که در چنلی بیشتر بساط دارد. امانت او (نشان او) بازوبند است. تو را به خدا می‌سپارم.

کرد او غلو برای پیوستن به گروه دادخواه پدر، از عرب‌پاشا اجازه می‌طلبد. عرب‌پاشا اگرچه از رفتن او ناخشود است؛ لیکن جدا نگهداشتن پسر را از پدر ناپسند می‌دارد و او را به سوی ایلخی می‌فرستد تا اسبی شایسته خود از آنجا انتخاب کند. کرد او غلو از ایلخی پدر بزرگ، اسبی از نژاد دورات انتخاب می‌کند و با تهیه شمشیری مناسب خود راهی چنلی بل می‌شود. در مسیرش به چنلی بل، از ولایت احمدخان کردستانی می‌گذرد و عاشق مهری خانم، دختر احمدخان، می‌شود. از سوی دیگر مهری خانم نیز دلباخته

مقایسه نبرد پدر و پسر در داستان‌های «رستم و سهراب» و ... عاتکه رسمی و همکار

کرد او غلو می‌شود؛ اگر چه ظاهر می‌کند که به‌سبب اختلاف ملیت حاضر به همسری او نیست.

احمدخان به ازدواج آن‌ها رضایت نمی‌دهد و به‌ویژه وقتی درمی‌یابد که کرد او غلو فرزند کوراوغلوست، می‌خواهد مانع پیوستن آن‌ها به یکدیگر گردد. کرد او غلو لشکر احمدخان را یک‌تنه درهم می‌شکند تا اینکه خان ناگزیر می‌شود که به وصلت دخترش با کرد او غلو رضایت دهد. کرد او غلو بعد از عقد نکاح با مهری خانم برای یافتن پدر، دوباره راه چنلی‌بل را در پیش می‌گیرد. در دامنه چنلی‌بل با دلاوران کوراوغلو برخورد می‌کند و با سه تن از دلیران چنلی‌بل به نام‌های دمیرچی اوغلو، عیسی باللی و عیوض (فرزنده خوانده کوراوغلو) برخورد می‌کند و با آن‌ها هم‌آورد می‌شود و آن‌ها را مغلوب می‌کند و دست و پایشان را می‌بندد؛ آن‌گاه با کوراوغلو روبرو می‌شود. پدر و پسر بدون اینکه هم‌دیگر را بشناسند در هم می‌آویزند؛ در حالی که هر دو مهر هم‌دیگر را به دل گرفته‌اند. وقتی کرد او غلو نام هماورد خود را می‌پرسد، کوراوغلو چنین جواب می‌دهد:

نئینه بیرسن منله آد خبر آلیب؟ دوشمن قانین یئرده جالایان منم

قوشونلار تالاییب، توپلار داغیدان شهرلر اوست - اوسته تالایان منم^{۱۰}

برگردان: برای چه نام مرا را می‌پرسی؟ جاری‌کننده خون دشمنان، در زمین من هستم. قشون‌ها را غارت می‌کنم و توپ‌ها را به هم می‌ریزم. غارت‌کننده شهرها پشت سر هم، من هستم. کرد او غلو دو بار پشت کوراوغلو را بر زمین می‌آورد؛ لیکن کوراوغلو به نیرنگ و به بهانه آیینی دروغین - که برای کشنن رقیب باید سه بار پشت او را به زمین بزنند - از دست او نجات می‌یابد. بار سوم کوراوغلو به نعره دشمن‌شکن خود متولّ می‌شود و پسر را بر زمین می‌زند و چون می‌خواهد که پهلوی او را با خنجر بشکافد، نگار خانم سر می‌رسد. او که هماوره کوراوغلو را می‌پاید که مبادا عملی از او سر بزنند و از راه مردمی منحرف شود و لکه ننگ بر دامنش بنشیند، می‌گوید: این ناجوانمردی شایسته کوراوغلو نیست؛ زیرا حریف او دوبار پشت را بر خاک رساند؛ ولی از کشنن تو چشم پوشید و این نامردی است که تو بار نخست جگرگاه او را بدیری. پسر چون نام پدر را می‌شنود متوجه می‌شود که با پدر خویش درآویخته است و چنین می‌گوید:

بیز درد بیلن یونخدو دردیم چاغلایام دوست یېلۇندا منله قولو باغانیام

کور او غلو یام، کور او غلو نون او غلو یام پیریم خبر آلسان داغیستانلی یام^{۱۱}

برگردان: کسی نیست که دردم را برای او بازگو کنم. در راهِ دوست همانند اسیری دست بسته‌ام. من کرداوغلو، پسر کوراوغلو هستم، اگر از جا و مکانم سؤال کنی، اهل داغستان هستم. کوراوغلو باور نمی‌کند و می‌گوید که او فرزندی جز فرزندخوانده‌اش عیوض ندارد؛ ولی با دیدن بازوبند خود، قول پسر را باور می‌کند، او را در آغوش می‌گیرد و می‌گوید:

باشینا من دئنوم، گول او زلو او غول کوراوغلو دئیله‌ن ایگید منم، من

ده لی پاشالاری تاختیندان سلان کوراوغلو دئیله‌ن ایگید منم، من^{۱۲}

برگردان: فدای سرت، ای پسر گل رخسار. کوراوغلوی دلاور که گویند، من هستم، من. آنکه پاشاهای دلیر را از تخت برمی‌اندازد. کوراوغلوی دلاور که گویند من هستم، من. میدان رزم به بزم بدل می‌شود، بعد از برپایی جشنی کرداوغلو به همراه گروه کوراوغلو به سرزمین مهری برمی‌گردد و او را نیز با خود به چنلی‌بل می‌آورد (ر.ک: تهماسب، ۱۳۸۲: ۴۴۳-۴۷۳).

در میان روایت‌های مختلف کوراوغلو، روایت «العزیز» از ترکیه شباهت بیشتری با روایت مذکور آذربایجانی دارد.

در این روایت کوراوغلو در یکی از دهات قارامان عاشق دختری می‌شود ... و بازوبند و شمشیری به وی می‌دهد ... پسری را که به دنیا می‌آید، حسن می‌نامند ... حسن سیزده ساله پسری را کتک می‌زنند و مادر پسرک به او می‌گوید: فرزند راهزن! ... حسن سراغ پدرش را از مادر می‌گیرد ... به چاملی‌بل می‌رسد ... دو تن از دلاوران کوراوغلو را می‌کشد ... کوراوغلو خود پا پیش می‌گذارد؛ اما حیفتش می‌آید که او را بکشد. بنابراین پیشنهاد می‌کند که با هم کشتی بگیرند و هر کدام که پیشش بر زمین آمد، فرمانبردار غالب شود ... حسن پشت کوراوغلو را بر خاک می‌آورد و عیوض از دیدن این صحنه خشمگین شده، حسن را بر زمین می‌زنند و می‌خواهد سر او را ببرد ... در این لحظه چون قبا از تن حسن درمی‌آورند، چشم کوراوغلو به شمشیر و بازوبند او می‌افتد و او را می‌شناسد ... (ر.ک: رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ۱۷۲).

البته در روایت دیگری کوراوغلو همچون رستم، فرزند خود را می‌کشد و با دیدن بازوبند به حقیقت پی می‌برد و آن‌گاه او را در کنار قوشابولاغ^{۱۳} به خاک می‌سپارد (همانجا).

۴. شباهت‌های دو داستان

۱. سرآغاز هر دو داستان با مضمون غنایی آغاز می‌شود، پهلوان در سرزمین بیگانه با زنی پیوند ازدواج می‌بندد.
۲. پهلوان بعد از ازدواج همسر خود را ترک می‌کند.
۳. پهلوان نشانه‌ای به یادگار می‌گذارد تا فرزند احتمالی به کمک آن، پدر را بیابد.
۴. نوزاد در غیاب پدر متولد می‌شود و مطابق با آیین ازدواج برومند می‌ماند.
۵. نوزاد به صورت فرازمندی رشد می‌کند و خود قهرمان می‌شود.
۶. مادر فرزندش را مناسب با شأن پهلوان و همسان پدر تربیت می‌کند.
۷. قهرمان اصل و نسب خود را از مادر جویا می‌شود و با آگاهی از هویت پدر در جست‌وجوی او برمی‌آید.
۸. پسر در سر راه با دختری غیر از ملیت خود برخورد می‌کند و حمامه باری دیگر با عشق پیوند می‌یابد.
۹. قهرمان قبل از رویارویی با پدر، افرادی از سپاهیان پدر را مغلوب می‌سازد و دلاوری خود را اثبات می‌کند.
۱۰. پدر و پسر بدون اینکه هم‌دیگر را بشناسند با هم به نبرد می‌پردازند. در هر دو داستان با وجود اصرار و پافشاری‌های مکرر قهرمان، پهلوان از افشاء نام خود، امتناع می‌ورزد.^{۱۴}
۱۱. در طی نبرد، قهرمان موفق می‌شود که پشت پدر را به خاک رساند؛ اما پهلوان با نیرنگ از مرگ نجات می‌یابد.
۱۲. در آخر داستان، پهلوان موفق می‌شود بر پسر غلبه کند.

۵. اختلافات دو داستان

در دو داستان، به خصوص در سرآغاز و پایان آن‌ها اختلافاتی دیده می‌شود:

۱. سرآغاز هر دو داستان با مضمون غنایی شروع می‌شود؛ لیکن، در داستان «رستم و سهراب»، رستم به صورت اتفاقی و بدون قصد به دنبال اسب گم شده خود به بخشی

از خاک توران به نام سمنگان وارد می‌شود. تهمینه نیمه‌شب بر بالین او حاضر می‌شود. او که ویژگی‌ها و برتری‌های رستم را شنیده است، عشق او را برمی‌گزیند و خرد را بهر هوا می‌کشد و به رستم پیشنهاد ازدواج می‌دهد. نظر غالب این است که این نوع ازدواج‌ها معمولاً در میان اقوامی مرسوم بوده است که در حال انتقال از حکومت مادرسالاری به پدرسالاری بوده‌اند (ستاری، ۱۳۷۳: ۱۲؛ مینوی، ۱۳۶۹: ۱۶). در داستان کوراوغلو، پهلوان با شنیدن وصف زیبایی و دلاوری مؤمنه‌خانم، نادیده دلباختهٔ او می‌شود، درنتیجه به دربند می‌رود و او را از عرب‌پاشا خواستگاری می‌کند (ر.ک: رسمی، ۱۳۹۴: ۲۰۹-۲۳۹). با اینکه بیشتر ازدواج‌های پهلوانان چنلی‌بل با زنان اشرافی به پیشنهاد زنان داستان صورت می‌گیرد؛ لیکن بنابر روایت تهماسب در «سفر دربند»، پیشنهاد ازدواج از سوی کوراوغلو به مؤمنه‌خانم داده می‌شود. اگرچه در بعضی روایت‌های دیگر این پیشنهاد با نوشتن نامه‌ای از سوی مؤمنه صورت می‌گیرد (ر.ک: علیزاده، ۱۳۹۱: ۱۶۷-۱۶۶).

۲. نقش مؤمنه در داستان کوراوغلو نسبت به تهمینه شاهنامه پرنگ‌تر است؛ زیرا زنان داستان کوراوغلو نقش فعالی دارند. مؤمنه پهلوان‌بانوست و سوارکار و دلاور میدانند. رزم.

۳. خلاف داستان رستم و سهراب که رستم روز بعد از ازدواج، تهمینه را ترک می‌کند، کوراوغلو از مؤمنه می‌خواهد که با او به چنلی‌بل بیاید و چون مؤمنه پیشنهاد اقامت در چنلی‌بل را نمی‌پذیرد، پهلوان چنلی‌بیل بعد از چهل روز به اجبار همسرش را ترک می‌کند.

۴. در داستان «rstم و سهراب»، رستم مهره‌ای به همسرش می‌دهد و سفارش می‌کند که اگر فرزند احتمالی دختر باشد به گیسوی او بدوزد و اگر پسر باشد بر بازوی او بیندد؛ ولی در داستان کوراوغلو، پهلوان بازوبندش را به همسرش می‌دهد و سفارش می‌کند که اگر فرزند دختر باشد برای امرار معاش او خرج کند (از نکته‌های ضعف داستان است) و اگر پسر باشد بر بازوی او بیندد.

۵. در داستان رستم و سهراب، گردآفرید که نمونه یک زن شجاع و زیرک است، سهراب را که- عنصری بیگانه تصور می‌کند- می‌فریبد و به داخل دژ می‌گریزد. عشق

مقایسه نبرد پدر و پسر در داستان‌های «رستم و سهراب» و ... عاتکه رسمی و همکار

سهراب به او ناکام می‌ماند. وی خطاب به سهراب می‌گوید که او از میان ایرانیان همسری نخواهد یافت. لیکن در داستان کوراوغلو، اگرچه مهری خانم تظاهر می‌کند که به‌سبب تفاوت ملیت، ازدواجش با کرد او غلو ناممکن است؛ ولی با ترفند و نیرنگ پدر را به این امر راضی می‌کند.

۶. در داستان رستم و سهراب، پیکار پدر و پسر همچون بیشتر افسانه‌های مشرق زمین به پسرکشی می‌انجامد؛ زیرا این فرجام با بافت داستان رستم و سهراب انسجام بیشتری دارد و مأموریت زند رزم که ارتباط دادن پدر و پسر به همدیگر است، ناکام می‌ماند؛ زیرا فردوسی نمی‌تواند دو قدرت بزرگ را نگه دارد، لیکن داستان کوراوغلو همچون داستان دده قورقوود^{۱۵} و بروزنامه^{۱۶}، جهانگیرنامه^{۱۷} با خوشبینی و فرجامی نیکو پایان می‌پذیرد.

جدول شماره ۱: تشابهات و اختلافاتِ دو داستان

ردیف	موضوع	دانسته رستم و سهراب	کوراوغلو و کرد او غلو
۱	نقطه عطف داستان	سفر پهلوان به سمنگان (برای یافتن همسر مناسب و در بعضی روایت‌ها (به صورت اتفاقی و دنبال شکار) بنما به نامه‌ای از سوی مؤمنه)	سفر پهلوان به سمنگان
۲	خواستگاری	پیش‌قدم شدن (کوراوغلو) که با شنیدن اوصاف زیبایی و دلاوری مؤمنه دلباخته اوست و می‌خواهد همسری مناسب خود اختیار کند. در بعضی روایت‌ها پیش‌قدم شدن مؤمنه که وصف دلاوری کوراوغلو را شنیده است.	پیش‌قدم شدن (تھمینه) که با شنیدن اوصاف زیبایی و دلاوری مؤمنه دلباخته اوست و می‌خواهد همسری رستم دلباخته او شده است.
۳	ترک کردن پهلوان همسر و فرزند احتمالی را	بامداد روز بعد	چهل روز بعد
۴	دادن نشانی جهت فرزند احتمالی	مهره	بازوبند
۵	تولد قهرمان جدید	سهراب	حسن (کرد او غلو)
۶	آگاهی پهلوان از وجود فرزند	فرستادن بدره زر و یاقوت توسط رستم	بی‌خبری کوراوغلو از تولد فرزند

ردیف	موضوع	داستان رستم و سهراب	کوراوغلو و کرداوغلو
۷	رشد فرازمنی قهرمان جدید	در ده سالگی پهلوانی دلیر است	در ده سالگی قهرمانی دلیر است
۸	اطلاع قهرمان جدید از اصل و نسب خود و ...	عزم بر اتحاد با پدر و غلبه بر کاووس و افراسیاب	عزم بر اتحاد با پدر و غلبه بر خوتکار و خانها و پاشاهایا
۹	تدارک سفر	یافتن اسبی از نژاد رخش از خیل نیا (شاه سمنگان) (البته این قسمت جزو ایات الحقی است)	یافتن اسبی از نژاد دورات و در بعضی روایات از نژاد قیرات از خیل نیا (عرب پاشا) و تهیه شمشیر
۱۰	سفرش مادر بر	کتمان هویت و ناگفتن نام	کتمان هویت و ناگفتن نام
۱۱	پدیداری عشقی دیگر در دل حماسه	سهراب عاشق گردآفرید می شود (ولی گردآفرید او را می فریبد).	کرداوغلو عاشق مهری می شود و مهری پدر را ترغیب می کند که به ازدواج او و کرداوغلو رضایت دهد.
۱۲	برخورد قهرمان جدید با افراد سپاه پدر و مقابله	رزم با عیسی باللی، دمیرچی اوغلو و عیوض	رزم با گردآفرید و هجیر
۱۳	جنگ قهرمان جدید با پدر	رستم	کوراوغلو
۱۴	غلبه قهرمان جدید بر پهلوان	نیرنگ رستم و نجات از مرگ حتمی	نیرنگ کوراوغلو و نجات از مرگ حتمی
۱۵	غلبة پهلوان بر قهرمان	رستم	مغلوب شدن سهراب و کشتن شدن او به دست و نجات قهرمان جدید
۱۶	نتیجه آگاهی پدر از جریان	چیره شدن رنج و حسرت بر پهلوان	ایجاد مجلس بزم و شادی توسط پهلوان

نتیجه گیری

مضمون نبرد پدر و پسر در داستان‌های ملل ترک‌زبان در داستان «کوراوغلو و کرداوغلو» نمود می‌یابد. با بررسی داستان «رستم و سهراب» و «کوراوغلو و کرداوغلو» همانندی‌های زیادی دیده می‌شود. هر دو قهرمان عشق خود را همراه با فرزند احتمالی

مقایسه نبرد پدر و پسر در داستان‌های «رستم و سهراب» و ... عاتکه رسمی و همکار

ترک می‌کند و فرزند مطابق با قوانین جوامع مادرسالار در کنار مادر می‌ماند و در شرایطی که آمادگی برخورد با قهرمان جدید وجود ندارد، تقدیر او را در برابر پهلوان قرار می‌دهد.

همسانی‌ها نشان می‌دهد که داستان «کوراوغلو و کرداوغلو» بیشتر از آنچه رنگ تأثیرپذیری داشته باشد برگرفته از داستان «رستم و سهراب» است؛ اما شرایط اجتماعی و ایده‌آل‌های اخلاقی پایِ نگار را در داستان کوراوغلو به میدان می‌کشاند تا نقش تعیین‌کننده او - که در سیر داستان نیز، تدبیرش همچون شمشیر کوراوغلو کارگر است - مشخص شود و فرجامی نیک برابر خواست مخاطبان داستان - که دوست دارند قهرمان خود را زنده نگه دارند - رقم بخورد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این کتاب در ایران با عنوان نبرد پدر و پسر در ادبیات جهان ترجمه شده است.
۲. در داستان هیلد براند، قهرمان آلمانی که با پادشاه هون‌ها به سفری دراز رفته است، در بازگشت به ایتالیا به یک جوان سلحشور برمی‌خورد که پسر اوست و او خود وی را می‌شناسد و می‌خواهد از جنگ با فرزندش بپرهیزد؛ اما پسر که نامش هادو براند است و به او گفته‌اند که پدرش در سفر مرده است، در صدد برمی‌آید تا پهلوان جهان دیده را به جنگ واردارد. بین پدر و فرزند ناچار نبردی تن‌بتن آغاز می‌شود و پسر شکست می‌خورد؛ اما دست به نیرنگ می‌زند. به همین سبب به دست پدر کشته می‌شود (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۸۷۵ - ۸۵۶).
۳. کوکولین (کوهولین، کوچولاین) که برای جنگ با دشمن تاریخی ایرلند - اسکاتلند به سرحدات کشور رفته است، شبی با دختری سرخ‌موی اسکاتلندی به نام اویفه آشنا می‌شود که وصف کوکولین را شنیده و کوکولین نیز عاشق شجاعت و جسارت و جنگجویی اویفه می‌شود. نتیجه این عشق پسری است به نام کنلای (یا کانلاین یا کنلائچ) که مادر بازویند پدر را به بازویش می‌بندد، فنون جنگ را به او می‌آموزد و او را به ایرلند می‌فرستد تا در مجلس بزرگان ایرلند، خود را بنمایان، شایستگی خود را ثابت کند و کوکولین را بیابد. از طرفی کتوهار (پادشاه) که خود صاحب چند پسر است، مدتی است در تلاش است که در انجمن بزرگان ایرلند، کوکولین پهلوان را به ادای سوگند و وفاداری نسبت به فرزندش وادر کند و کوکولین سرباز می‌زند. خبر ورود جوان جسور اسکاتلندی و هماورده‌طلبی او بزرگان را به مخاطره می‌اندازد. پادشاه وضع آشوب‌زده موجود را بهانه قرار می‌دهد و کوکولین را به ادای سوگند ناچار می‌کند. اکنون براساس سوگند باید کوکولین از کشور محافظت نماید. کوکولین رودرروی جوان ناشناس (کنلای) قرار می‌گیرد؛ اما چهره و موي

جوان او را به یاد اویفه می‌اندازد و این امر، عزمش را برای جنگیدن سست می‌کند. کنوهار از او می‌خواهد که برای حفظ آبروی کشور با جوان بجنگد و انجمن بر آن می‌شوند که نجنگیدن کوکولین نقص عهد وفاداری است. کوکولین و کنلای می‌جنگند و کنلای کشته می‌شود. پس از مرگ جوان، کوکولین درمی‌یابد که جوان فرزندش بوده است و بازویند او را به بازو دارد (ر.ک: پاتر، ۳۸۴-۴۱). این درام را ویلیام بالتریتز در ۷۹۲ بیت در سال ۱۹۰۴ سروده و نام اصلی نمایشنامه «در کرانه بی‌لی» است. ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۵۵) که توسط مسعود فرزاد به زبان فارسی ترجمه شده و در *فردوسی‌نامه* مهر به چاپ رسیده است.

۴. نبرد ایلیا مورمیث و پسرش سکلینک به زبان روسی است که در طی آن ایلیا پسرش، سکلینک (شاهین)، را می‌کشد (ر.ک: ذبیح‌نیا، ۳۸۷-۹۶).

۵. گوراوغلى یعنی زاده فرزندی در گور از یک مرد. براساس یکی از روایات ازبکی، این قهرمان گوراوغلو خوانده می‌شود و از یک مادر مرد به دنیا می‌آید (ر.ک: رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ۲۹۴).

۶. در این روایت احمدخان نماد طبقه حاکم است.

۷. نام همسر گوراوغلو در روایت ازبکی است.

۸. کور اوغلو یعنی پسرکور، سبب نام‌گذاری گوراوغلو به سبب کورشدن پدرش، علی کیشی، به دست حسن پاشاست (نیز ر.ک: رسمی، ۱۳۹۲: ۴۸).

۹.

چنانی بئله وار بوساطی	کوراوغلودو، آتان ذاتی
الله‌تاپشیریدیم سنه!	بازوینلاری آماناتی

Koroglu du ātān zāti/ Çanlibelta vār bosāti//Bāzobatdi Amānāti/Allāhā tāpşirdim sani.

۱۰.

دوشمن قانین یئرده جالایان منم	ئئینیه بىرسىن منلاه آد خېر آلېب؟
شهرلار اوست- اوسته تلايان منم	قوشۇنلار تالايىب، توپلار داغىدان

Nayniyesan Mandan ād xabar ālib?/Duşman ganin yeara calāyān manam//Goşonlar tālāyib tuplār dāgidān/Saharlar ost-osta tālāyān manam.

۱۱.

دوست يولۇندا منلاه قولسو باغلىيام	بىردرىدىلەن يۈنخالى دەرىدىم چاغلايام
ئيرىم خېر آلسان داغىستانلىيام	كوردوغلۇيام، كوراوغلۇنۇن اوغلۇيام
Bir dardibilan yuxdo dardim çägliyäm/Dust yulondā manda guli bägliyäm//Kordoglouyäm Korogluñon ougliyäm/Yerim xabar älsän dägistanliyäm	

.۱۲

باشینا من دۇنۇم گول اوزلۇ اوغۇل
کوراوغلو دئىيىلەن اىگىد منم، من
دهلى پاشالارى تاختىندا ان سالان
کوراوغلو دئىيىلەن اىگىد منم، من
Başınā man dunom gol ozlo oğoul/Koroglu deyelan egit manam man//Dali paşälâri tâxitendan sâlân/Koroglu deyelan egit manam man.

۱۳ . قوشابولاغ اشاره به چشمۀ اسطوره‌ای است که قهرمان داستان یعنی کوراوغلو با خوردن حباب‌های آن و شستن سر و تن در آن به مقام پهلوانی و عاشیقی می‌رسد و نعره‌ای چنان مهیب می‌یابد که به وسیله آن دشمنان را از پا درمی‌آورد.

۱۴ . در مبارزه‌ها مرسوم بوده است که دو حریف اسم خویش را به دیگری بگویند. در بعضی از داستان‌ها، این کتمان هویت، با توجیهاتی مانند نداشتن تمایل به گفتن نام یا مرسوم نبودن آن، سوء نیت دیگران در کتمان نام آن‌ها و یا بحران جنگ، همراه شده است.

۱۵ . دیرسەخان به پسرش بوغاج، مقام «بیکی» می‌دهد. پسر وقتی بر تخت «بیکی» می‌نشیند، به چهل دلاور پدرش بی‌اعتنایی می‌نماید. از این‌رو چهل دلاور برای آنکه دیرسەخان پسر خود را بکشد، توطنه‌چینی می‌کنند. چهل دلاور به بیست دسته تقسیم می‌شوند و نزد دیرسەخان می‌روند و به او می‌گویند: «پسرت ناخلف از آب درآمده ... با چهل دلاورش بر اغوز حمله‌ور شاده، هر کجا زیبارویی دیده، او را ربوده، به پیرمردان ریش‌سفید توهین کرده ... و این خبرها به بایندرخان، خان خانان، خواهد رسید و خواهد گفت: «حالا که پسر دیرسەخان مرتكب چنین اعمال ناروایی شده است، همان بهتر که بمیرد». آن وقت بایندرخان صدایت می‌کند و بر تو خشم می‌گیرد. چنین پسری به چه دردت می‌خورد؟ همان بهتر که زیر خاک برود دیرسەخان هم می‌گوید: «بروید و بیاوریدش تا او را بکشم» و برای کشنن پسرش شکاری ترتیب می‌دهد ... چهل نامرد به بوغاج می‌گویند که: «پدرت می‌گوید بوغاج آهوان را به طرف من رم بدهد ... ». بوغاج آهوها را رم می‌دهد و به سوی پدرش می‌آورد ... چهل نامرد دیرسەخان را تحریک می‌کنند که «پسرت می‌خواهد به بهانه کشنن آهو، تو را با تیر بزنند. بر خود بجنب و پیش از آنکه او تو را بزنند، تو کار او را بساز ... ». پدر بر اثر این تحریکات از کوره در رفتۀ تیر در چله کمان می‌نهد، آن را می‌کشد و بر وسط پشت پسر می‌نشاند ... خون سرخ از زخم پسر فواره می‌زند. مادر و چهل دختر مرهمی را که با گل‌های کوهی درست کرده‌اند بر زخم او می‌نهند و پسر در اندک‌مدتی به یاری خضر بھبود می‌یابد ... توطنه‌گران وقتی از برمالشدن رازشان هراسان می‌شوند، دیرسەخان را اسیر می‌گیرند و به سرزمین‌های بیگانه می‌برند. بوغاج‌خان به همراه چهل دلاورش به تعقیشان می‌پردازد ... و بعضی را می‌کشد، بعضی دیگر را اسیر می‌گیرد و پدرش را نجات می‌دهد. پدر از دیدار فرزندی که او را از دست رفته می‌دانست و مادر از مشاهده فرزند و شوهرش در کنار هم

شادمان می‌شود و جشنی بزرگ بر پا می‌دارند و دده‌قورقد در این مجلس حضور می‌یابد و قوپوزر می‌نوازد (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ۱۷۳-۱۷۴).

۱۶. در نبرد سوم داستان «برزونامه»، پهلوان (پدر قهرمان) خنجر را از نیام بر می‌کشد تا سر او را از تن جدا کند که با فریاد به موقع شهره، مادر قهرمان و معرفی پدر و پسر به هم‌دیگر، قهرمان نجات می‌یابد (عطاء بن یعقوب ناکوک، ۱۳۸۴: ۱۴۷-۱۴۸).

۱۷. در *جهانگیرنامه* نیز پهلوان بر قهرمان غالب می‌شود، لیکن در لحظه‌ای که قصد کشتن او را دارد، اسب پهلوان شیوه می‌کشد. شیوه اسب را فرزند دیگر پهلوان که در سپاه قهرمان است، می‌شناسد و با شناساندن قهرمان به پهلوان او را از مرگ نجات می‌دهد (مادح هراتی، ۱۳۸۰: ۲۹۸).

منابع

- اوژون، انور (۱۳۸۸). *کوراوغلو در ادبیات مملک*. تألیف و ترجمه داریوش عاشوری. تبریز: ندای شمس.
- پاتر، آنتونی (۱۳۸۴). *نبرد پدر و پسر در ادبیات جهان*. ترجمه محمود کمالی. تهران: ایدون.
- تهماسب، م. ح. (۱۳۸۲). *کوراوغلو*. تبریز: اندیشه نو.
- خاتمی، احمد و علی جهانشاهی افشار (۱۳۸۸). «چرا پهلوان‌نامه‌ها پس از شاهنامه مطرح نشده‌اند». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*. ش ۱۵. صص ۵۶-۸۲.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۲). یکی داستان است پرآب چشم، گل رنج‌های کهن. به کوشش علی دهباشی. تهران: مرکز.
- (۱۳۹۰). *فردوسی و شاهنامه‌سرایی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دارابی، جعفر (۱۳۸۴). *نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت*. تهران: آیین.
- ذیح‌نیا عمران، آسیه (۱۳۸۷). «ترازدی فرزندکشی در اساطیر ایران و پدرکشی در اساطیر یونان». *نامه پارسی*. ش ۴۶-۴۷. صص ۹۶-۱۱۳.
- رسمی، عاتکه (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی داستان‌های رستم و کوراوغلو». *فرهنگ و ادبیات عامه*. دوره ۱. ش ۲. صص ۲۵-۵۲.
- (۱۳۹۳). «بررسی ویژگی‌های رخش رستم و قیرات کوراوغلو». *همایش پیوند‌های ادبی و زبان ایران و ترکیه*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی (مجموعه آماده انتشار).

- مقایسه نبرد پدر و پسر در داستان‌های «رستم و سهراب» و ... عاتکه رسمی و همکار
- سکینه رسمی (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی آموزه‌های اخلاقی در شاهنامه فردوسی و داستان کوراوغلو». پژوهشنامه حماسی. ش. ۱. (آماده انتشار).
- فردوسی و داستان کوراوغلو (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی بیوند عشق و حماسه در شاهنامه فردوسی و داستان کوراوغلو». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی دانشگاه آزاد. س. ۱۱. ش. ۴۰. صص ۲۱۹-۲۳۷.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۴). «ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه». نمیرم از این پس که من زنده‌ام. به کوشش غلامرضا ستوده. دانشگاه تهران. صص ۷۹۳-۸۰۶.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۶۶). کوراوغلو در افسانه و تاریخ. تبریز: نیما.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۷). نه شرقی، نه غربی، انسانی. تهران: امیرکبیر.
- ستاری، جلال (۱۳۷۳). سیمایی زن در فرهنگ ایران. تهران: مرکز.
- سپیک، ییری (۱۳۸۴). ادبیات فولکلور ایران. ترجمه محمد اخگری. تهران: سروش / مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجهش برنامه‌ای تهران.
- صدیقی، مصطفی (۱۳۹۱). سام / سهراب و زال / رستم: نبرد پدر و پسر. بوستان ادب. س. ۴. ش. ۱. صص ۱۲۳-۱۴۸.
- عطاء بن یعقوب ناکوک (۱۳۸۴). بروزنامه. به تصحیح احمد محمدی. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- علی‌زاده، همت (۱۳۹۱). کوراوغلو. (به کوشش علیرضا یخفروزانی). تبریز: نباتی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۱). شاهنامه. چ. ۴. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فریزرا، جیمز جرج (۱۳۸۰). شاخه زرین. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگه.
- کمالی، محمود (۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی داستان رستم و سهراب با برخی موارد مشابه در اساطیر جهان». پژوهش زبان‌های خارجی. ش. ۵۵. صص ۱۱۷-۱۲۹.
- مادح هراتی، ابوالقاسم (۱۳۸۰). جهانگیرنامه. به کوشش سید ضیاءالدین سجادی. تهران: دانشگاه تهران / دانشگاه مک گیل.
- مختاری، محمد (۱۳۶۸). حماسه در رمز و راز ملی. چ. ۲. تهران: قطره.
- ممتحن، مهدی و کامبیز صفیی (۱۳۹۳). «ویژگی‌های مشترک دو اثر حماسی ایران و آلمان».
- مطالعات ادبیات تطبیقی. س. ۸. ش. ۳۲. صص ۵۵-۷۷.

- مینوی، مجتبی (۱۳۶۹). داستان رستم و سهراب از شاهنامه فردوسی. به کوشش مهدی قریب. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ناظرزاده کرمانی، فرهاد (۱۳۷۱). پیدایش ادبیات نمایش نو در ایرلند. تهران: برگ.
- وهمن، فریدون (۱۳۴۷). «رستم و سهراب». سخن. دوره ۱۸. ش ۲۰۳. صص ۲۴-۳۶.
- بیتز، ویلیام باتلر (۱۳۱۳). «تراژدی کوهولین». ترجمه مسعود فرزاد. مجله مهر (ویژه‌نامه هزاره فردوسی). تهران.